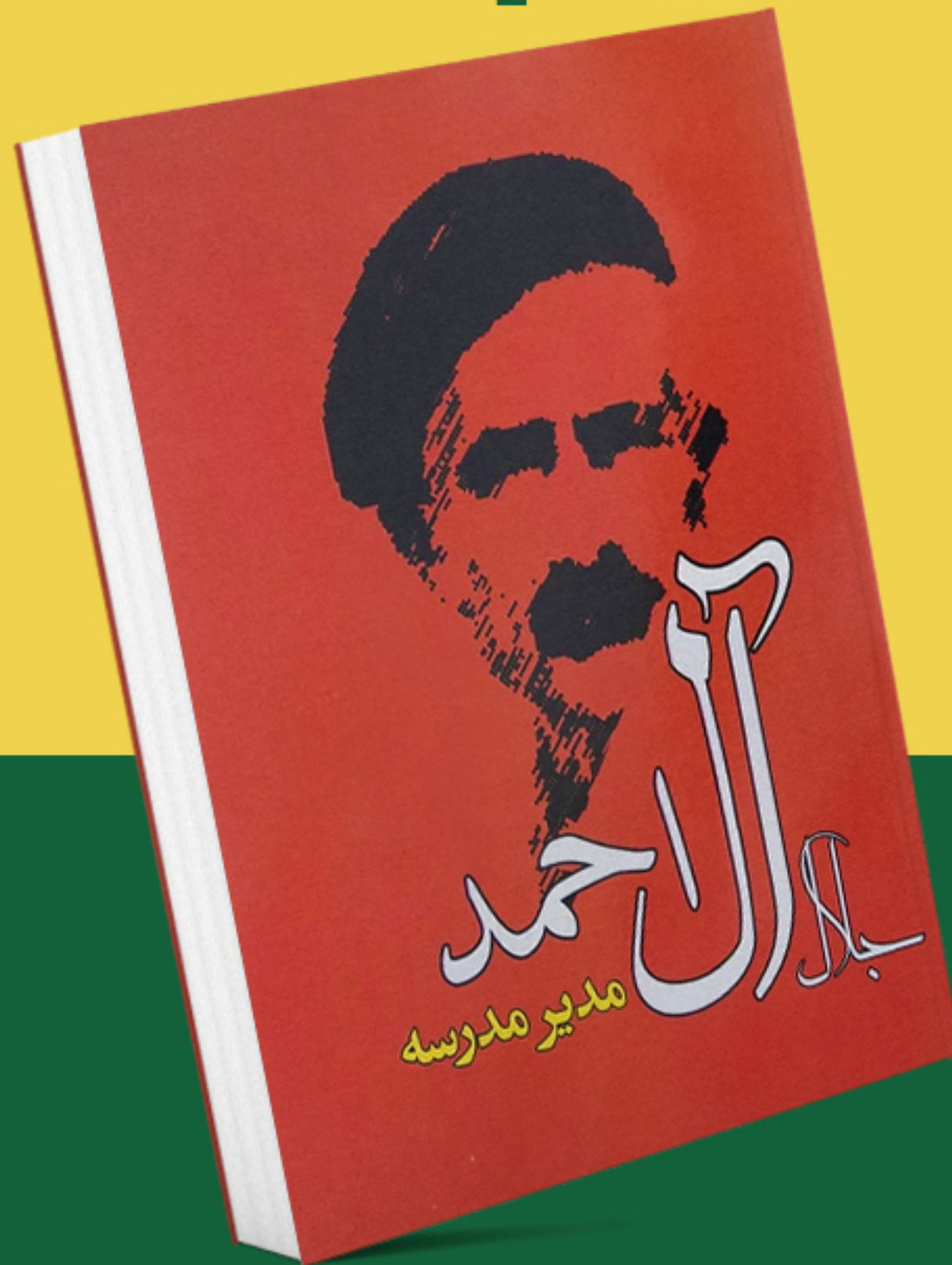


۱ معرفی کتاب ((مدیر مدرسه))

مدیری که آب خوش از گلویش پائین نرفت!



● عنوان: مدیر مدرسه

● نویسنده: جلال آل احمد

● ناشر: جامی

● تعداد صفحات: ۷۰

● توضیحات:

داستان پر از اتفاقات جورواجور است؛ اتفاقاتی که اگرچه ما آنها را تجربه نکرده ایم، اما به خاطر قلم خوب نویسنده می توانیم همه آنها را در ذهنمان تجسم کنیم و خودمان را در همان مدرسه ببینیم.

می‌خواهم یک اعتراف بکنم! آن روزها که به مدرسه می‌رفتم، گاهی پیش می‌آمد صبح‌ها به‌شدت خوابم می‌آمد و دلم نمی‌خواست از خانه بیرون بروم؛ روزهایی که اوضاع این‌طوری بود، وقتی مدیر را در مدرسه می‌دیدم، با خودم می‌گفتم: «خوش به حالش، در یک اتاق جدا می‌نشیند و کسی کاری به کارش ندارد. پس اگر بعضی از صبح‌ها خوابش بیاید خیلی راحت می‌تواند بخوابد! آن وقت ما دانش‌آموزها باید اول صبح برویم سر کلاس ریاضی و ادبیات و عربی بنشینیم!»

قبول کنید در آن سن حق داشتم این‌طوری فکر کنم! آخر مدیر، همیشه در اتاقش بود و مثل ناظم و معلم در فضای مدرسه در حال رفت‌وآمد و بدو بدو کردن نبود. حالا من که جای خود دارم، سنم کم بود و تجربه نداشتم.

مدیر مدرسه‌ای را که در کتاب جلال آل‌احمد است چه می‌گویید؟! او هم درست مثل من فکر می‌کرد، آن هم در بزرگسالی!

ماجرا از این قرار است که شخصیت آقای مدیر در کتاب «مدیر مدرسه» معلمی است که از تدریس و سروکله‌زدن سر کلاس خسته‌شده و حالا تصمیم گرفته برود مدیر مدرسه بشود؛ چون فکر می‌کند اگر مدیر باشد دیگر کسی کاری به کارش ندارد و راحت می‌شود، اما من پیشاپیش به شما می‌گویم که اصلاً هم چنین خبرهایی نیست. آقای مدیر روزهایی چنان عجیب و سخت را در مدرسه تجربه خواهد کرد که صدبار در دلش با خودش می‌گوید کاش همان معلم می‌ماند و به بچه‌ها «الف» و «ب» درس می‌داد

مثلاً همان اول کار، وقتی می‌خواهد سر صف با بچه‌ها حرف بزند، می‌فهمد یکی از ته صف می‌خندد. بعد آقای مدیر به صرافت می‌افتد که «ای بابا، فکر می‌کردم مدیر می‌شوم و می‌روم در اتاق می‌نشینم و در را روی خودم می‌بندم و ناظم و معلم‌ها خودشان کارها را انجام می‌دهند»، اما در آن لحظه می‌دید که باید قلق بچه‌ها دستش باشد تا بتواند طوری با آن‌ها حرف بزند که به حرف‌هایش گوش بدهند و نخندند. وقتی دانش‌آموزها به مدیرشان بخندند که دیگر سنگ روی سنگ بند نمی‌شود!

البته در دسرهای مدیر مدرسه بودن به همین جا ختم نمی‌شود. تازه از صبح روز بعد، یعنی صبح دومین روز، همه مشکلات شروع شدند؛ از سروکله زدن با معلم‌ها بگیرید تا آمدن بازرس از اداره فرهنگ. بعد تازه می‌فهمید مدرسه مشکل آب دارد، بعد می‌فهمید بخاری‌ها هم مشکل دارند و در روزهای سرد زمستان همه در مدرسه یخ می‌زنند. یک‌روز هم سروکله صاحب ملک مدرسه پیدا می‌شود، روز بعد یکی از والدین می‌آید و از مشکلاتش می‌گوید. خلاصه که برعکس آنچه آقای مدیر فکر می‌کرد، در مقام مدیریت، یک‌روز هم آب خوش از گلویش پایین نرفت!

توصیف‌های آل‌احمد از فضای مدرسه و شخصیت‌های آن متفاوت و گاهی طنزگونه است؛ مثلاً، می‌گوید: «معلم کلاس چهار خیلی گنده بود؛ دوتای یک آدم حسابی. توی دفتر، اولین چیزی بود که به چشم می‌آمد؛ از آن‌هایی که اگر توی کوچه ببینی خیال می‌کنی مدیرکل است. پیدا بود که این هیکل کم‌کم دارد از سر دبستان زیادی می‌کند! معلم کلاس اول باریکه‌ای بود، سیاه‌سوخته؛ شبیه میرزابنویس‌های دمِ پست‌خانه؛ ساکت بود و حق هم داشت. می‌شد حدس زد که چنین آدمی، فقط سر کلاس اول جرئت حرف‌زدن دارد و آن‌هم فقط درباره‌ی باکلاه و صادِ وسط و از این حرف‌ها.»

نکته مهم دیگر در این داستان، شخصیت‌پردازی قوی آن است؛ مثلاً، همین آقای مدیر که خیلی اوقات هم اعصاب ندارد و با زبان تندوتیز با این‌وآن حرف می‌زند، در نگاه ما آدمی دوست‌داشتنی است. به نظرتان چطور می‌توانیم همین آدمی را دوست داشته باشیم؟

حتماً یکی از دلایلش این است که می‌بینیم او بچه‌ها را دوست دارد و از اینکه آن‌ها از زیر کتک‌های ناظم قِسر در بروند کِیف هم می‌کند. علاوه‌بر این، او برعکس ظاهر خشن و بی‌حوصله‌اش، فردی است که تلاش می‌کند مقابل ظلم و بی‌عدالتی بایستد؛ حالا گاهی موفق می‌شود و گاهی شکست می‌خورد.

این داستان پر از اتفاقات جورواجور است؛ اتفاقاتی که اگرچه ما آن‌ها را تجربه نکرده‌ایم، اما به‌خاطر قلم خوب نویسنده می‌توانیم همه آن‌ها را در ذهنمان تجسم کنیم و خودمان را در همان مدرسه ببینیم.

ماجرای این داستان در روزهای پیش از انقلاب می‌گذرد؛ بنابراین، می‌توانیم بگوییم این داستان نقدی است درباره سیستم آموزش در آن روزها؛ نقدی بی‌طرفانه. در واقع، نویسنده با نشان‌دادن همه واقعیت‌های موجود در سیستم آموزشی، به خواننده این اجازه را می‌دهد که خودش اوضاع را تحلیل کند و درباره آن به نتیجه برسد.

حتماً در همان ابتدا یا میانه‌های داستان متوجه خواهید شد هیچ‌کدام از شخصیت‌های این داستان اسم ندارند و با عنوان شغلی‌شان از آن‌ها نام برده می‌شود. با این حال، شخصیت‌پردازی چنان پخته و کامل است که ما با تکتک افرادی که حتی اسمشان را نمی‌دانیم ارتباطی پررنگ برقرار می‌کنیم.

پس اگر دلتان می‌خواهد وارد مدرسه‌ای شوید که پر از چالش است، مدرسه‌ای که هر روزش یک داستان دارد، همین حالا دست‌به‌کار شوید. کتاب «مدیر مدرسه» در انتظار شماست.